

آیا می توان گفت که آن عبدالله نام برده در حدیث، منظور همان پادشاه عربستان است؟

شماره پرسش: ۱۱۳۹۰

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۳/۱۱/۵ ۰۶:۰۰:۰۰

متن پرسش

سلام علیکم در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «هرکس برای من مرگ عبدالله را تضمین کند، من ظهور را برای او تضمین می کنم.» ۱- این حدیث چقدر سندیت دارد؟ ۲- و آیا می توان گفت که آن عبدالله نام برده در حدیث، منظور همان پادشاه عربستان است؟ با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مسئله آنچنان نیست که بتوان نظر روشن و با مصداق خاص مطرح کرد. فکر می کنم یادداشت جناب آقای حجت الاسلام شهبازیان در خبرگزاری فارس در این مورد قابل توجه باشد. بنده عیناً یادداشت ایشان را خدمتتان ارسال می دارم موفق باشید: مرگ عبدالله پادشاه عربستان و تماس های مکرر دوستان و پیام های بی شمار در شبکه های اجتماعی موجب شد تا دوباره توضیحی درباره مرگ او و ارتباطش با ظهور بنویسم: ۱. همه شیعیان باید امید داشته باشند که هر لحظه ممکن است ظهور را درک کرده و باید خود را مهیا برای یاری رساندن به حضرت مهدی (عج) کنیم، چرا که «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا»، اما باید مراقب بود که از هول حلیم در دیگ نیفتیم! ۲. تجربه ثابت کرده است، طی سالیان متمادی هر یک از افراد حتی عالمان به امر تطبیق دست زده اند، به اشتباه رفته و ظهوری در کار نبوده است و تنها احساسی کاذب در میان مردم پدید آمده که باعث سوءاستفاده مدعیان شده و بیشترین بهره را مدعیان دروغین برده اند، لذا باید توجه کرد اگر بزرگانی مانند سید بن طاوس و علامه مجلسی در تطبیق های احتمالی خود به خطا رفته اند، ما باید احتیاط بیشتری کنیم. ۳ - تطبیق یک روایت به واقعه ای خارجی و بیرونی نیاز به دلیل محکم و قرینه روشن دارد و نمی توان صرف یک احتمال در برابر دیگر احتمال ها معنایی را به روایات تحمیل کرد، لذا هیچ یک از ادله ذکر شده در مورد مرگ عبدالله و ظهور حضرت مهدی (عج) صراحتی و دلالتی بر این مطلب ندارد و دوستانی صرف احتمال را برای خود قطعی گرفته اند. ۴. چهار روایت را در اثبات مدعای مرگ عبدالله پادشاه عربستان و ظهور حضرت مهدی (عج) ذکر کرده اند که به نقد آن ها می پردازیم: الف) عن مسند احمد عن النبی (صلی الله علیه وآله): یحکم الحجاز رجل اسمه علی اسم حیوان اذا رایته حسبت فی عینه الحول من البعید و اذا اقتربت منه لا تری فی عینه شیئا، یخلفه له أخ اسمه عبد الله، ویل لشیعتنا منه- أعادها ثلاثا- بشرونی بموته أبشركم بظهور الحجة. [۱] رسول خدا (ص) فرمود: بر حجاز (عربستان) مردی که اسمش، اسم حیوان است، حکومت می کند (فهد = یوزپلنگ)، اگر از دور به او نگاه کنی، در چشمش انحراف (چیپی) می بینی، ولی اگر به او نزدیک شوی، در چشمش مشکلی نمی بینی،

جانشین یا خلیفه‌اش برادرش که اسمش عبدالله است، خواهد بود، وای بر شیعه ما از دست او، پس این جمله را سه بار تکرار کرد: بشارت مرگش را به من بدهید، شما را به ظهور حجت بشارت می‌دهم. اولین منبع نقل این روایت، کتاب «۲۵۰ علامه حتی ظهور الامام المهدی (علیه السلام)» اثر محمدعلی طباطبایی حسنی است و نگارنده نیز در منبع دیگر بدان برخورد نکردم. [۲] با مراجعه به کتاب مسند احمد بن حنبل و سایر متون روایی شیعه و سنی روشن می‌شود که این روایت وجود خارجی نداشته و تا کنون کسی آن را ذکر نکرده است، جالب اینکه نویسنده کتاب «۲۵۰ علامت»، خود نیز این روایت را در هیچ منبع حدیثی ندیده است و در استناد آن به مسند احمد و رسول خدا (ص) چنین می‌گوید:

«هذا الخبر نقله إلى أحد الفضلاء المطلعين» [۳]، این خبر را یکی از فضلاء مطلع!!! برای من نقل کرده است. (ب) روایت شیخ طوسی: غط، الغيبة للشيخ الطوسي الفضل عن عثمان بن عيسى عن دُرست عن عمارة بن مروان عن أبي بصير قال سمعت أبا عبدالله ع يقول من يضمن لي موت عبدالله أضمن له القائم ثم قال إذا مات عبدالله لم يجتمع الناس بعده على أحدٍ و لم يتناه هذا الأمر دون صاحبكم إن شاء الله و يذهب ملك سنين و يصير ملك الشهور و الأيام فقلت يطول ذلك قال كلا. ۱. این روایت را تنها شیخ طوسی در کتاب الغيبة نقل کرده است و در هیچ یک از کتب حدیثی مشابهی ندارد. ۲. در این روایت عنوان عام یک فرد با نام عبدالله آمده و هیچ دلالتی بر اینکه او پادشاه عربستان است ندارد و در کنار احتمال ذکر شده می‌توان این احتمال را داد که مراد پادشاه اردن یا فرد دیگری باشد که در سال‌های دیگری بیاید و چه دلیل وجود دارد که تطبیق آن بر پادشاه عربستان درست بوده، ولی تطبیق ما به پادشاه اردن اشتباه باشد؟ ۳. علی بن یوسف بن المطهر حلی □ برادر علامه حلی و متوفای ۷۰۳ ه □ در کتاب خود مراد از این عبدالله را آخرین پادشاه بنی‌العباس (عبدالله المستعصم - ۶۵۶ ق-) می‌داند و واقعه‌ای است که رخ داده است. [۴] پس این روایت صراحت و دلالتی ندارد و در کنار آن احتمال دیگر هم وجود داشته که به تعبیر ما طلبه‌ها اذا جاء احتمال بطل استدلال. (ج) الغيبة للنعماني ابن عفة عن أحمد بن يوسف عن إسماعيل بن مهران عن ابن البطائني عن أبيه و وهيب عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع أنه قال □ بينا الناس و قوفاً بعرفات إذ أتاهم ركب على ناقية ذعبلية يخبرهم بموت خليفة عند موته فرج آل محمد ع و فرج الناس جميعاً و قال ع إذا رأيتم علامة في السماء ناراً عظيمة من قبل المشرق تطلع ليالي فعندها فرج الناس و هي قدام القائم بقليل. می‌گویند در این روایت اشاره به عرفات در عربستان شده و اینکه در ماه ذی‌الحجه خبر از مرگ پادشاهی می‌دهند. خبر در نقد باید چنین گفت: اولاً این روایت تنها در غیبت نعمانی ذکر شده و در سند آن حسن بن علی بن ابی حمزه است که رجالیون در مورد او گفته‌اند دروغگوی خبیث است و او از واقفیه است. ثانیاً: هیچ کجای این روایت نامی از آن پادشاه و کشور تحت سیطره او نبرده و گفته در عرفات خبر مرگ پادشاهی می‌دهند، شما چگونه این را به پادشاه عربستان نسبت می‌دهید؟ ثالثاً: این روایت می‌گوید مرگ آن پادشاه در موسم حج و ماه ذی‌الحجه است، در حالی که ملک عبدالله در ربیع الثانی فوت کرده است. رابعاً: این روایت را آقایانی که عشق تطبیق دارند، سال‌ها پیش به مرگ صدام تطبیق دادند و گفتند: که در ماه

ذی‌الحجه کشته خواهد شد، ملک عبدالله است، در حالی که ما فکر می‌کنیم، این فرد صدام بوده است که چند سال قبل دقیقاً در همین ایام کشته شد، ایشان می‌فرمود که بنده با سایت بنت جبیل که از سایت‌های بسیار فعال در زمینه مصداق‌شناسی عصر ظهور بوده و محققین آن از رزمندگان حزب الله لبنان هستند، همکاری دارم از اعضاء این سایت می‌فرمودند که رفقای ما از حزب الله لبنان در مراسم دو سال پیش حج که تشریف داشتند نقل می‌کنند که دقیقاً وقوع این حادثه را به چشم خود دیده‌اند، زمانی که یکی از این وهابیون داغدار مرگ صدام سوار بر جیب آمریکایی وارد صحرای منی شده و خبر مرگ صدام را اعلام کرد و غوغایی در بین وهابیون طرفدار صدام ایجاد شد که چرا چنین فاجعه‌ای باید در روز عید قربان برای ما روی دهد. (عید قربان آن‌ها مصادف با روز عرفه در ایران بوده است. د)

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ زَكَرِيَّا عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: يَمُوتُ سَفِيهٌ مِنْ آلِ الْعَبَّاسِ بِالسَّرِّ يَكُونُ سَبَبَ مَوْتِهِ أَنَّهُ يَنْكِحُ خَصِيًّا فَيَقُومُ فَيَذْبَحُهُ وَ يَكْتُمُ مَوْتَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِذَا سَارَتِ الرُّكْبَانُ فِي طَلَبِ الْخَصِيِّ لَمْ يَزَجِعْ أَوَّلُ مَنْ يَخْرُجُ إِلَى آخِرِ مَنْ يَخْرُجُ حَتَّى يَذْهَبَ مُلْكُهُمْ. این روایت نیز هیچ اشاره ای ندارد و بلکه می‌گوید یکی از بی‌عقل‌ها و نادانان بنی عباس وقتی که می‌خواهد تعرض جنسی به غلام خود کند، غلامش او را می‌کشد و این مرگ را چهل روز مخفی می‌کنند. به صراحت این مطلب خلاف مرگ عبدالله پادشاه عربستان و وقایع رخ داده است که باطل بودنش واضح است. به امید ظهور.